

Acceptance of Masculine Hegemony and Child Marriage: A Qualitative Research¹

Mohammad Abbaszadeh * 	Professor of Sociology, University of Tabriz, Tabriz, Iran.
Mohammad Bagher Alizadeh Aghdam 	Professor of Sociology, University of Tabriz, Tabriz, Iran.
Bahareh Malekzadeh Dizaj Cheraghi 	M.A Student, University of Tabriz, Tabriz, Iran.

1. Introduction:

Child marriage is one of the patriarchal gender forms and it is a kind of sexual repression that occurs on the females. In this regard, the purpose of this article is to analyze the lived experience of the girls who accepted the masculine hegemony under the age of 15 and married early.

2. Literature Review:

Based on part of the research results of Ghosh (2011) in Bengal entitled "Early Marriage of Girls in Contemporary Bengal: A Field Perspective" says that patriarchy has caused early marriage in Bengal.

Alvidinani (2017) with a research entitled "Bargaining with Patriarchy: Women's Thematic Choices and Patriarchal Marriage Norms" in Saudi Arabia determined that incorrect cultural traditions and the patriarchal structure of society and traditional attitudes towards women have caused children to be victims of early and forced marriages.

1. The present article is taken from the master's thesis entitled: "Understanding the lived experience of child marriage among female students of Sofian district" in Tabriz University.

* Corresponding Author: m-abbaszadeh@tabrizu.ac.ir

How to Cite: Abbaszadeh, M; Alizadeh Aghdam, M. B; Malekzadeh dizaj cheraghi, B. (2024). Acceptance of Masculine Hegemony and Child Marriage: A Qualitative Research, *Journal of Social Work Research*, 10 (38), 85-111.

3. Methodology:

To do this, the current research was conducted based on the qualitative approach using a phenomenological method. The data were collected from 31 female students of Sufian who had married in the early age. A purposeful sampling strategy and snowball method was used. Also, an in-depth semi-structured interview was conducted. The interviews were analyzed using the Collaizi method.

4. Findings:

The main findings of the research, having the sub-categories of passivity and acceptance of masculine hegemony, includes (approving on behalf of somebody as silent violence, great patriarchy, forced family marriage, instrumental use of symbols in the form of symbolic violence, physical contact with the opposite gender, and preserving the honor for men no, for women yes!). They were found as the underlying components of accepting early marriage under the influence of masculine hegemony.

5. Discussion and Conclusion:

In fact, the purposeful engineering of male definitions in the society has forced the woman to accept ideological thoughts. When a married child is recognized as a custom of the family or living environment, it will be more difficult to deal with it, because it will be accepted even by the girls themselves. Ignorance is one of the most serious challenges in connection with the problem that the solutions proposed by the students, considering the prevailing culture, was to increase parents' awareness about the effects and consequences of child marriage with the explanation that parents should know that childhood is a time of play, not a time of marriage!. In most early marriages, sexual maturity is considered, while for marriage and cohabitation, sexual maturity becomes meaningful along with social maturity.

6. Acknowledgments:

I would like to thank the research supervisor Dr. Mohammad Abbaszadeh and the consultant Dr. Mohammad Bagher Alizadeh Aghdam.

Keywords: Child Marriage, Symbolic Violence, Great Patriarchy, Masculine Hegemony



پذیرش هژمونی مردانه و کودک همسری: یک مطالعه کیفی^۱

محمد عباسزاده *

استاد جامعه شناسی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

محمدباقر علیزاده اقدام

استاد جامعه شناسی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

بهاره ملکزاده دیزج

دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

چراغی

چکیده

کودک‌همسری یکی از شکل‌های نظم جنسیتی مردسالارانه و نوعی سرکوب جنسی است که بر دختران اعمال می‌شود، در همین راستا، نوشتار باهدف واکاوی تجربه زیسته دخترانی بوده است که با پذیرش هژمونی مردانه در سنین ۱۵ سال و پایین‌تر ازدواج زود هنگام داشته‌اند. برای نیل به این هدف، پژوهش حاضر بر اساس رویکرد کیفی و روش پدیدارشناسی صورت گرفت. اطلاعات از ۳۱ نفر از دانش آموزان دختر بخش صوفیان که در کودکی ازدواج کرده‌اند با استراتژی نمونه‌گیری هدفمند و روش گلوله برفی جمع‌آوری شدند و مصاحبه عمیق نیمه ساخت یافته به عمل آمد. مصاحبه‌ها با روش کلازی تحلیل شده است. یافته‌های پژوهش بامقوله اصلی انفعال و پذیرش هژمونی مردانه شامل زیر مقولات فرعی (تأیید نیابتی به مثابه خشونت خاموش، پدربزرگ سالاری، ازدواج فامیلی اجباری، استفاده ابزاری از رسم نشان در قالب خشونت نمادین، تماس فیزیکی با جنس مخالف: حفظ آبرو برای مرد نه برای زن آری!)، بررسی شد که از مؤلفه‌های زمینه ساز پذیرش ازدواج زود هنگام تحت استیلای هژمونی مردانه می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: کودک‌همسری، خشونت نمادین، پدربزرگ سالاری، هژمونی مردانه

۱- مقاله حاضر برگرفته از پایان نامه کارشناسی ارشد با عنوان: "فهم تجربه زیسته کودک همسری در بین دانش آموزان دختر بخش صوفیان" در دانشگاه تبریز است.

* نویسنده مسئول: m-abbaszadeh@tabrizu.ac.ir

مقدمه

بر اساس مفاد کنوانسیون حقوق کودکان^۱، کودک به کسی اطلاق می‌شود که در سنین تولد تا هجده سالگی قرار دارد. به ازدواج در سنین پایین‌تر از ۱۸ سال ازدواج کودکان یا کودک همسری اطلاق می‌شود (یونیسف^۲، ۱۳۸۰ به نقل از احمدی ۱۳۹۶). کودک یا صغیر در اصطلاح حقوقی به کسی گفته می‌شود که از نظر سن به نمو جسمانی و روحی لازم برای زندگی اجتماعی نرسیده باشد (عبادی ۵: ۱۳۹۲). کودک همسری، ضمن آنکه مانع ادامه تحصیل دختران می‌شود، آن‌ها را باتجربه زودهنگام خشونت خانگی و بارداری مواجه می‌کند؛ تجربه‌ای که آثار منفی آن بر جسم و روان دختران قابل جبران نیست (کمیسون مستقل حقوق بشر افغانستان، ۱۳۹۵).

در جهان بیش از ۷۰۰ میلیون دختر پیش از رسیدن به سن ۱۸ سالگی ازدواج کرده‌اند که این رقم هرساله ازدواج ۱۲ میلیون دختر زیر ۱۸ سال را به خود اختصاص می‌دهد. در صورت ادامه این روند و با افزایش جمعیت در سال ۲۰۳۰ میلادی بیش از ۱۵۰ میلیون کودک دختر به این رقم اضافه خواهد شد (یونیسف، ۲۰۱۹). در آسیا ازدواج کودکان بسیار رایج است (کوسکی^۳ و همکاران، ۲۰۱۷) و اغلب انگیزه‌های ازدواج زودهنگام فقر و نابرابری جنسیتی توصیف می‌شود (صندوق کودکان سازمان ملل^۴، ۲۰۲۰). ازدواج زودهنگام به عنوان ابزاری برای کنترل تمایلات جنسی دختران تلقی می‌شود (ودان^۵ و همکاران، ۲۰۱۷).

روند ازدواج در ایران در طول تاریخ با تغییراتی روبرو بوده است در تاریخ ۱۳۸۱/۰۴/۰۱ طبق ماده ۱۰۴۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام مقرر نمود "نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام

1. Convention of Rights of the Child

2. United Nations Children's Fund) UNICEF

3. Coski A

4. United Nations Children's Fund. Child marriage

5. Wodon

شمسی منوط است به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح" بنابراین، پس از تصویب قانون اخیر سن قانونی برای ازدواج در مورد دختر ۱۳ سال تمام و در مورد پسر ۱۵ سال تمام شد افرادی که به این سن رسیده باشند، می‌توانند در مورد همسر آینده خود تصمیم‌گیری کنند. در مواردی که فردی پیش از سن فوق، اراده ازدواج کند، باید اولاً پدر یا جد پدری اجازه دهد؛ ثانیاً باید مصلحت، این ازدواج زودهنگام را توجیه کند؛ ثالثاً دادگاه باید قبلاً بر چنین ازدواجی صحه گذاشته باشد. (غیائی ثانی و همکاران، ۱۳۸۷: ۷ و ۸).

نگاهی به آمار رسمی ثبت احوال کشور، تأییدی بر این مدعاست، مطابق با آخرین گزارش مرکز آمار ایران از زمستان سال ۱۴۰۰ تا آخر پاییز سال ۱۴۰۱ دست‌کم ۲۷ هزار و ۴۴۸ مورد ازدواج دختران زیر ۱۵ سال در نقاط مختلف ایران به وقوع پیوسته است. (سازمان ثبت احوال کشور ۱۴۰۱). اگرچه این روند از سال ۹۶ شکل نزولی پیدا کرده بود ولی از سال ۹۸ به همان روال قبلی بازگشت و صعودی شد. این در حالی است که آمار مذکور تنها مربوط به ازدواج‌های ثبت رسمی شده در سازمان ثبت احوال کشور است و به گفته کارشناسان اغلب ازدواج کودکان ثبت نشده و همین امر منجر به نبود آمار دقیق در این حوزه می‌شود.

بیشتر زنان کودک همسر در همان سنین پایین مادر می‌شوند و طبق آخرین اعلام سازمان ثبت احوال در اردیبهشت ۱۴۰۱، در سال ۱۴۰۰ دست‌کم ۶۹ هزار و ۱۰۳ نوزاد از مادران گروه سنی ۱۰ تا ۱۹ ساله متولد شدند و هزار و ۴۷۴ نوزاد از مادرانی در بازه سنی ۱۰ تا ۱۴ سال متولد شده‌اند. آمار ازدواج در ۱۰ ماهه اول سال ۱۴۰۰، در استان آذربایجان شرقی ۸۲۰۲ که تعداد ازدواج‌های شهرستان شبستر ۶۹۸ مورد بوده که این تعداد در مدت مشابه سال گذشته ۶۸۳ مورد بوده است. از این تعداد ۵۸ فقره ازدواج در سنین ۱۰ الی ۱۴ ساله اتفاق افتاده و ۲۴۱ فقره ازدواج در سنین ۱۵ الی ۱۹ ساله اتفاق افتاده و بیشترین کودک همسری در بخش صوفیان بوده است. (آتیه آنالاین، ۱۴۰۰).

بنابراین، با توجه به فراوانی پدیده کودک همسری در منطقه صوفیان این گونه مطالعات و جای پژوهش حاضر با رویکردی کیفی ضرورت می‌یابد. مقاله حاضر به قصد تحلیل عمقی و موشکافانه این پدیده و بررسی لایه‌های گوناگون به تجربه زیسته دختران دانش‌آموز بخش صوفیان از طریق مصاحبه نیمه عمیق می‌پردازد که تحت استیلای مردانگی هژمونیک قادر به اعلام رضایت کامل و آزادانه‌شان از اینکه با چه کسی ازدواج می‌کنند، نیستند؛ زیرا الزامات جامعه خلاف این امر را به آنها دیکته می‌کند. سعی بر این بود تا این مطالعه حقایق انکار شده را به چالش کشد و از همه مهم‌تر، صدایی از جانب جامعه خاموش باشد. در این مطالعه سعی شد به این سؤال پاسخ داده شود: با لحاظ کدام شرایط علی بر ساخت دهنده هژمونی مردانه در ارتباط با کودک همسری است؟

پیشینه پژوهش

بر اساس بخشی از نتایج پاپلی یزدی (۱۳۷۱) در پژوهشی با عنوان "ازدواج زودرس یا...؟" در یک پژوهش میدانی در ایلات و عشایر به این نتیجه رسید که در یک جامعه بسته مردسالاری که مرد پول و ثروت و سرمایه دارد، دنبال کارگر و نیروی ارزان است که زن حکم کالا را می‌یابد؛ بنابراین ازدواج زود هنگام راه‌حلی برای "برده‌داری" زن تلقی می‌شود. در همین راستا احمدی و گروسی (۱۳۸۳) در پژوهشی با عنوان "بررسی تأثیر برخی عوامل اجتماعی و فرهنگی بر نابرابری جنسیتی در خانواده‌های شهر کرمان و روستاهای اطراف آن نشان دادند در ارتباط با موضوع مورد بررسی، ایدئولوژی مردسالارانه تعیین‌کننده است.

افتخارزاده (۱۳۹۴) در پژوهش "تجربه زیسته زنان در ازدواج زود هنگام" که حاصل مطالعه کیفی با روش پدیدار شناسی است، با تمرکز بر تجربه زندگی در ازدواج زود هنگام نشان داد که عامل فرهنگی و ترس از بی‌آبرویی مهم‌ترین عوامل رخداد ازدواج زود هنگام در نمونه مورد مطالعه در شهر تهران بوده است، نتیجه تحقیق یادشده به‌نوعی در تحقیق مقدادی و جواد پور (۱۳۹۶) با عنوان «تأثیر ازدواج زود هنگام بر سلامت جنسی کودکان و

سازوکارهای مقابله با آن^۱ به تأیید رسید.

عسکری ندوشن و همکاران (۱۳۹۸) در تحقیقی با عنوان "مطالعه بسترهای مردسالارانه رویداد ازدواج زودهنگام در میان زنان مهاجر افغان مقیم شهر یزد" نشان دادند که ازدواج زودهنگام در بستری مردسالارانه رخ می‌دهد که برتری قدرت مردان را به صورتی مشروع و پذیرفته‌شده باز می‌تاباند؛ نتیجه‌ای که در تحقیق حاجیلو و همکاران (۱۴۰۰)، با عنوان "علل زمینه‌ساز کودک همسری (مطالعه موردی زنان دارای تجربه زیسته مراجعه‌کننده به مراکز بهداشتی شهر تبریز)" هم مشاهده شد.

بر اساس بخشی از نتایج تحقیقی گوش^۱ (۲۰۱۱) در بنگال با عنوان "ازدواج زودهنگام دختران در بنگال معاصر: نمای میدانی" با روش میدانی و مصاحبه با ۳۸۰ نفر می‌توان گفت که پدرسالاری باعث ازدواج زودهنگام در بنگال شده است. آل‌ویدینانی^۲ (۲۰۱۷) با تحقیقی با عنوان "چانه‌زنی با پدرسالاری: انتخاب‌های موضوعی زنان و هنجارهای ازدواج مردسالارانه" در عربستان مشخص کرد که سنت‌های ناصحیح فرهنگی و ساختار مردسالارانه جامعه و نگرش‌های سنتی نسبت به زنان، باعث شده است که کودکان قربانی ازدواج‌های زودهنگام و اجباری شوند.

بخشی از نتایج جنیفر استیت^۳ (۲۰۱۵)، در پژوهشی با عنوان "عروس‌های کودک و پدرسالاری: رونمایی از تصاحب کودک دختر گمشده" نشان می‌دهد که مراسم جشن عروسی منعقدشده در جامعه مورد بررسی با لحاظ آموزه‌های پدرسالاری بوده است که می‌توان از طریق بهبود آموزش بر اساس بخشی از نتایج تحقیق اس داروین سابرمانی^۴ (۲۰۲۲) در پژوهشی با عنوان "ازدواج کودکان در جنوب آسیا: بررسی سیستماتیک" بر آن تا حدی فائق آمد.

هدف از واکاوی پژوهش‌های پیشین در این است که از تکرار در پژوهش‌ها

1. Gosh

2. Alwedini

3. Jennifer Stith

4. S. Darwin Sabermani

جلوگیری شود و پژوهش‌های جدید مفاهیم جدیدی را مطرح و یا از نقطه‌نظر خاصی مسئله را بررسی نمایند از نتایج پژوهش‌های قبلی فقط چند مفهوم در ارتباط با موضوع پدید آمده است. پژوهش حاضر به دنبال واکاوی این پدیده با عمق بیشتر و با حضور در میدان‌های مختلف، در بخش صوفیان با تمرکز بر عامل فرهنگی از طریق مصاحبه با دخترانی که در کودکی ازدواج کرده‌اند، تلاش کرده‌ایم مفاهیم نوظهور جدیدی با پشتوانه بنیان نظری در ارتباط با موضوع کودک همسری شناسایی نماییم.

چهارچوب مفهومی

طبق نظریه پدرسالاری^۱ و نظریه سراسربین^۲ فوکو^۳، در جامعه‌ای که نظام پدرسالاری حکمروا باشد اقتدار مردانه و کنترل زن ارزش محسوب می‌شود و تسلط مردان نسبت به زنان بیشتر خواهد بود و در نتیجه قدرت این امکان را می‌دهد که نظارت بیشتری به دست آید. در جامعه سنتی مردسالارانه، مردان به عنوان ابژه بر سوژه که زنان هستند تسلط دارند و خشونت‌های سراسربین که حاصل قدرت است (عباس زاده و مسگرزاده، ۱۳۹۹: ۶) علیه زنان امری پذیرفته‌شده و ساختاری است. در این نوع جامعه زنان به مرحله انفعال می‌رسند که گویی در حصار معنایی خود قرار دارند و قدرت فاعلیت را از دست می‌دهند.

از نظر فوکو، زنان به عنوان یک سوژه در دایره گفتمان محصور هستند و گفتمان است که در اشکال مختلف سوژه را تحت انقیاد خود درمی‌آورد، این حصار معنایی است که باعث انفعال زنان می‌شود (عسکری ندوشن، ۱۳۹۸: ۲۰۵) این گفتمان را می‌توان با مفهوم هژمونی^۴ از گرامشی^۵ این‌گونه تعریف کلی و عمومی کرد، هژمونی نوعی اعمال سلطه و تحمیل اراده و تفکری خاص بر شخص و دور کردن وی از

1. Patriarchy
2. Panopticon
3. Michel Foucault
4. Hegemony
5. Antonio Gramsci

هویت و عالم فردی‌اش می‌باشد. سلطه در این دیدگاه بعدی فرهنگی یافته است، زیرا از ابزارهایی نظیر رسانه‌های همگانی، آموزش و پرورش و... استفاده می‌کند و از سویی دیگر نحوه تفکرات و روایات افراد را به شکل غیرعلنی مورد هدف قرار می‌دهد.

تفاوت مفاهیم سلطه و هژمونی از نظر گرامشی در تفاوت بین ابزارها می‌باشد، هژمونی از ابزارهای اقناع‌کننده و فرهنگی و غیرمرئی استفاده می‌کند و سلطه از ابزارهای اجبارآمیز و غیرفرهنگی و مرئی استفاده می‌کند. (تسلطی، ۱۳۹۰: ۶) مفاهیمی مانند ناموس که نتیجه هژمونی مردانه و آن تعریفی است که جامعه از زن بودن دارد و عفت و پاکدامنی زنان که در حول مفهوم ناموس تنیده شده است حامل و حفظ آبرو و شرف مردانگی به حساب می‌آید. که به گفته وریا قانع، "شرف و ناموس" آن دو مفهومی هستند که می‌توانند پیوسته "هوموساگر"^۱ "خاصه" هوموساگر" زن پدید آورند. این دو مفهوم می‌توانند پدید آمدن "هوموساگر" را از آنکه وضعیتی استثنایی و نادر باشد و به ندرت روی دهد خارج کنند.

"شرف و ناموس" می‌تواند "هوموساگر شدن" را به پدیده‌ای روزانه یا احتمالی گشوده در برابر هر زنی مبدل کنند که به انجام کاری ناشایست متهم گردد. "شرف و ناموس" می‌تواند زندگی را از یک زندگی معنادار و حراست شده به یک "حیات برهنه" تبدیل کنند. این پدیده، پدیده‌ای است که در درجه اول متوجه جنس زن است. کسی که مانند پایمال‌کننده شرف دیده و تصور می‌شود جنس مؤنث است. جنس مذکر کمتر همچون کسی که شرف و ناموس را پایمال کرده در نظر گرفته می‌شود به معنای دیگر مشخص کردن اینکه چه کسی در جامعه ما "هوموساگر" می‌شود ارتباط مستقیم با جنسیت فرد دارد و آن کسی هم که در درجه اول هوموساگر می‌شود جنس زن است (وریاقانع، ۲۰۱۴: ۳)

به نظر بوردیو میدان نظام ساخت یافته موقعیت‌هایی است که عاملان اجتماعی می‌خواهند به سمت میدان‌هایی جذب شوند که بیشترین انطباق را با تمایلات آن‌ها دارد. زنان در این ساختار مردسالارانه، مدارا را به عنوان سبک زندگی خود قرار داده‌اند و با تغییر سلايق و علائق خود و انطباق با شرایط، به عامل تعمیم و تکثیر این پدیده تبدیل شده‌اند (عسکری ندوشن، ۱۳۹۸: ۱۱۲). بوردیو از مفهوم دوکسا^۱ برای اشاره به این ایده‌های مسلم پنداشته شده و بلامنازع و بررسی نشده استفاده می‌کند. (ویلیام دیل و تیموتی بیل^۲، ۲۰۰۴: ۲۵۰).

که در اینجا خشونت نمادین^۳ بوردیو آشکار می‌شود. خشونت تشخیص‌ناپذیر که به بهانه نظم و ترتیب به جامعه از طریق رتبه‌بندی وارد می‌شود و بی‌توجه به فرایند تاریخی، فرهنگی، خودسرانه و دلبخواهانه بودنش امری طبیعی قلمداد می‌شود، شکل کارآمدی از سلطه که هم حاکمان و هم زیردستان آن را به رسمیت می‌شمارند، جالب اینکه در مسیر به رسمیت شناخته شدنش نیازی به سلاح اجبار ندارد، بلکه تنها سیستم باید کارش را به درستی انجام دهد.

در نظریه سیستمی ازدواج کودک به منزله یک تصمیم صرفاً شخصی تحلیل نمی‌شود بلکه محصول روابط سیستم‌های گوناگون در یک جامعه است که می‌تواند افزایش یا کاهش این پدیده را در پی داشته باشد. سیستم‌های خانواده، مدرسه، محله، فرهنگ، دین، سیاست، قوانین و ... ازجمله سیستم‌هایی هستند که می‌توانند در این پدیده دخیل باشند. اینجاست که نظریه یادگیری اجتماعی در پیوند با شکل‌گیری هویت‌های جنسیتی به میان می‌آید.

کودک در تمامی مسیر زندگی روزمره‌اش در معرض بمباران‌های گسترده نمادهای جنسیتی رسانه‌های جمعی همچون، کتاب، مجله، رادیو، تلویزیون، اینترنت، سینما قرار

1. Doxa

2. Timothy Beale&William Dale

3. Symbolic Violence

دارد، که اگر اندکی ژرف بنگریم کل فرایند تربیت شدنش یا همان جامعه‌پذیری که بوردیو و چافتز^۱ (سلحشور، ۱۳۹۹: ۴۲) در شکل‌گیری تعاریف جنسیتی و خشونت نمادین، که توجیه‌کننده‌های اصلی نابرابری جنسیتی‌اند، معطوف می‌شود به چگونه دختر تمام‌عیار بودن و چگونه پسر کامل بودن، تا موفق شود در مسیر زندگی‌اش پذیرش از جانب دیگران را به‌طور کامل تجربه کند.

وی در این فرایند شرطی می‌شود، تقویت می‌گردد، می‌بیند، تقلید می‌کند و تیپ جنسیتی‌اش شکل می‌گیرد، یاد می‌گیرد که چه انتظاراتی از او به عنوان دختر یا پسر دارند و چه انتظاراتی باید از جنس مخالفش داشته باشد و این‌گونه کلیشه‌های جنسیتی^۲ کاملاً بی‌سروصدا در فرایندی طبیعی در فرد درونی می‌شود. کلیشه‌هایی که رفتارهای خاص زنان و مردان را به‌نظمی بدیهی می‌کشاند و به‌صورت آشکار و پنهان مرد را به اوج برتری می‌رساند و زن را به جایگاهی فرودست‌تر می‌راند.

روش‌شناسی

پژوهش حاضر از نوع کیفی است. در پژوهش کیفی از تحلیل استقرایی^۳ استفاده می‌شود. پژوهشگر کار خود را با داده‌ها و جزئیاتی که مقوله‌های مهم را شکل می‌دهند آغاز می‌کند (نیومن^۴، ۲۰۰۰). پژوهشگر کیفی از جز به سمت کل یا از عینی^۵ به انتزاعی^۶ یعنی از پایین به بالا حرکت می‌کند (لیچمن^۷، ۲۰۰۶). در این مطالعه، با عنایت به موضوع پژوهش از رویکرد پدیدارشناسی استفاده شده است. میدان مورد مطالعه در این پژوهش، شامل دانش‌آموزان دختر منطقه صوفیان است. صوفیان در استان آذربایجان شرقی است که

1. Janet Satzman chafetz
2. gender stereotypes
3. Inductive
4. Neuman
5. Concrete
6. Abstract
7. Lichman

یکی از بخش‌های شهرستان شبستر محسوب می‌گردد.

استراتژی نمونه‌گیری، نظری و روش نمونه‌گیری هدفمند بوده است. در این روش اولین مشارکت‌کنندگان به شیوه در دسترس و داوطلب انتخاب شد و از آنها خواسته شد تا افراد دیگری را که می‌شناسند و دارای تجربه کودک همسری هستند، برای شرکت در مطالعه معرفی کنند. با توجه به آشنایی بیشتر افراد و ارتباطات بیشتر آنان با همدیگر استفاده از این شیوه، راهگشا و مؤثر بود. در این تحقیق، ملاحظات اخلاقی، همچون رضایت آگاهانه، رعایت حریم شخصی و حفظ گمنامی و رازداری مراعات شد. معیارهای ورود این پژوهش عبارت است از: مشارکت‌کنندگانی که تمایل به در اختیار گذاشتن تجارب خود را داشتند، به فهم با اهمیت و معنای تجربه خویش علاقه‌مند بوده و در سن ۹ تا ۱۴ سال ازدواج کرده بودند.

با توجه به شرایطی که بر موضوع مورد مطالعه حاکم بود، تعیین حجم نمونه در روند کار معلوم شد. انتخاب نمونه‌ها تا جایی ادامه یافت که اطلاعات تازه‌ای به دست نیاید و به اشباع برسد. در این پژوهش از ابزار مصاحبه که یکی از رایج‌ترین روش‌های گردآوری اطلاعات است، استفاده شد. مصاحبه نیمه ساختاریافته یکی از قوی‌ترین ابزارها برای ارزیابی ادراکات، معانی و موقعیت‌هاست. در جریان مصاحبه هم‌زمان که داده‌ها جمع‌آوری شد کدگذاری از متن آن‌ها صورت گرفت و هریک از کدگذاری‌ها، در یکی از مقوله‌ها و تم‌ها قرار داده شد. در تحقیق حاضر به منظور احراز اعتبار پذیری تحقیق از روش‌های کسب اطلاعات دقیق موازی^۱، کنترل اعضا^۲ و خود بازبینی محقق^۳ استفاده شد (عباس‌زاده و دیگران، ۱۳۹۵: ۸۳).

استفاده از مصاحبه نیمه‌ساختارمند، استراتژی جمع‌آوری داده‌ها بود. پس از ضبط هر مصاحبه از داده‌های به‌دست‌آمده از مصاحبه رونوشت برداری شد. پس از خواندن دوباره نوشته‌ها و انطباق با فایل‌های ضبط شده، به منظور چک کردن دقت و صحت محتویات

1. Peer Debriefing
2. Member Control
3. Self-monitoring

نوشته‌ها، کپی مصاحبه برای هر شرکت‌کننده فرستاده شد و پس از آن در صورت وجود خطا یا از قلم افتادگی، تصحیح شد. مدت زمان هر مصاحبه بین یک ساعت تا یک ساعت و ۴۵ دقیقه متغیر بود. زمان و مکان مصاحبه مدارس و سطح شهر بخش صوفیان بود که توسط محقق انجام پذیرفت.

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها به روش کلایزی^۱ (۱۹۷۸) بود که تحلیل به شرح زیر انجام گرفت: ۱- در مرحله اول تمام مصاحبه‌های ضبط‌شده بر روی کاغذ برگردانده شد و تمامی توصیف‌های شرکت‌کننده در پژوهش که به صورت مرسوم پروتکل نامیده می‌شود، به دقت و چندین بار مطالعه انجام گرفت تا پس از فهم و تسلط کافی در مصاحبه، همدلی و انس با شرکت‌کننده‌ها پیدا شود. ۲- مرحله «استخراج جمله‌های مهم» که در این مرحله، عبارت‌ها و جمله‌هایی که به پدیده مورد مطالعه مربوط بودند مشخص شدند. ۳- مرحله «فرموله کردن معانی» که در این مرحله تلاش شد به معنای جمله‌های مهم پی برده و با عنوان معانی «منظم شده» یا «کد» شناخته شوند. ۴- مرحله «دسته‌بندی داده‌ها» در این مرحله، مراحل قبل برای هر شرکت‌کننده تکرار شده و انبوه معانی استخراج شده و مرتبط به هم به صورت خوشه موضوعات (مضمون یا موضوعات اصلی) سازمان‌دهی شدند.

در این مرحله، مورد بررسی قرار دادن اعتبار خوشه‌ها (از طریق ارجاع به پروتکل اولیه) و توجه به تناقض‌های درون خوشه‌ها و مقایسه آن‌ها از اهمیت برخوردار است. ۵- مرحله «تلفیق نتایج» در قالب یک توصیف جامع از موضوع پژوهش، به این صورت که یک توصیف کامل از نتایج خوشه‌ها (موضوع اصلی پدیده مورد مطالعه) تهیه شدند. ۶- مرحله «توصیف صریح و روشن» از ساختار اصلی پدیده مورد مطالعه که به آن «ساختار ذاتی» پدیده نیز می‌گویند. ۷- مرحله «اعتبارسنجی نهایی یافته‌ها»، از طریق مراجعه مجدد به شرکت‌کنندگان و انجام مصاحبه منفرد یا جلسه‌های متعدد پرسش از نظر آن‌ها در مورد یافته‌ها آگاهی به دست آمد (عابدی، ۱۳۸۸).

شکل ۱- مشخصات شرکت کنندگان در فرایند مصاحبه

شماره	اسم	سن	تحصیلات	شغل	سن ازدواج	مدت ازدواج	شغل شوهر	شغل پدر
۱	ف.ز.	۱۸	دوازدهم	محصل	۱۲	طلاق گرفته	نانوا	کشاورز
۲	ز.ر.	۱۵	نهم	محصل	۱۴	۱	نانوا	بقال
۳	ا.ش.	۱۷	دوازدهم	محصل	۱۴	۴	بقالی	بنگاهی
۴	ز.ن.	۱۶	پنجم	محصل	۱۲	۴	آزاد	فوت شده
۵	س.س.	۱۸	دوازدهم	محصل	۱۴	۴	سلمانی	دامدار
۶	م.و.	۱۴	هشتم	محصل	۱۳	۱	کارگر	دامدار
۷	م.ا.	۱۴	هشتم	محصل	۱۲	۲	کارگر	کشاورز
۸	ف.م.	۱۴	نهم	محصل	۱۳	۱	دفتردار	بازار فرش
۹	م.ا.	۱۵	نهم	محصل	۱۳	۲	کارگر	دامدار
۱۰	م.ز.	۱۵	نهم	محصل	۹	۶	آزاد	آزاد
۱۱	ن.د.	۱۵	نهم	محصل	۱۴	۱	سوپرمارکت	دامدار
۱۲	ف.س.	۱۶	نهم	محصل	۱۰	۶	آزاد	کارگر
۱۳	ف.ن.	۱۴	هشتم	محصل	۱۰	۴	سوپرمارکت	آزاد
۱۴	ر.خ.	۱۵	نهم	محصل	۱۰	۴	آزاد	آزاد
۱۵	ر.م.	۱۴	هفتم	محصل	۱۳	۱	کارگر	کشاورز
۱۶	م.ل.	۱۳	هفتم	محصل	۹	۴	بیکار	نانوا
۱۷	ل.م.	۱۶	یازدهم	محصل	۱۲	۴	نقاش	کشاورز
۱۸	س.ن.	۱۴	هفتم	محصل	۱۲	۲	راننده	دامدار
۱۹	ن.ص.	۱۶	هشتم	محصل	۱۴	۲	کارخانه دار	کشاورز
۲۰	ر.ف.	۲۰	دوازدهم	محصل	۱۳	۸	کشاورز	بنا
۲۱	م.غ.	۱۵	هشتم	محصل	۱۲	۴	مکانیک	آزاد
۲۲	ا.د.	۱۷	یازدهم	محصل	۱۵	۳	دانشجو	راننده
۲۳	ن.ا.	۱۵	نهم	محصل	۱۳	طلاق گرفته	دامدار	کارگر
۲۴	م.ا.	۱۵	نهم	محصل	۱۳	۲	سرباز	آزاد
۲۵	و.ص.	۱۴	هشتم	محصل	۱۳	۱	راننده	نانوا
۲۶	ن.و.	۱۶	دهم	محصل	۱۴	۳	کارگر	دامدار
۲۷	ک.ع.	۱۳	هفتم	محصل	۱۳	۲ ماه	باسکول	بنگاهی
۲۸	ف.ت.	۱۵	نهم	محصل	۱۲	۴	کارگر	آزاد
۲۹	ا.س.	۱۴	هشتم	محصل	۱۱	۴	دانشجو	کاسب
۳۰	م.ج.	۱۶	دهم	محصل	۱۱	۶	کشاورز	کشاورز
۳۱	ا.خ.	۱۳	هفتم	محصل	۱۲	۱	راننده	آزاد

یافته‌ها

در این پژوهش با ۳۱ دانش‌آموز دختر، ساکن صوفیان و روستاهای اطراف که در کودکی ازدواج کرده‌اند مصاحبه عمیق انجام شد. میانگین سن پاسخگویان برابر ۱۵ سال می‌باشد، کمترین ۱۳ و بیشترین سن ۲۰ سال است. میانگین سن ازدواج دختران ۱۲ سال می‌باشد. مقوله اصلی انفعال و پذیرش هژمونی مردانه شامل مقولات فرعی (تأیید نیابتی به‌مثابه خشونت خاموش، پدربزرگ سالاری، ازدواج فامیلی اجباری، استفاده ابزاری از رسم نشان در قالب خشونت نمادین، تماس فیزیکی با جنس مخالف: حفظ آبرو برای زن آری برای مرد نه!) که از علت‌های زمینه‌ساز پذیرش ازدواج زودهنگام تحت استیلای هژمونی مردانه است.

شکل ۲- مفاهیم و مقولات

مقوله اصلی	مقوله فرعی
انفعال و پذیرش هژمونی مردانه	• تأیید نیابتی به‌مثابه خشونت خاموش • پدربزرگ سالاری • ازدواج فامیلی اجباری • استفاده ابزاری از "رسم نشان" در قالب خشونت نمادین • تماس فیزیکی با جنس مخالف (حفظ آبرو برای زن آری! برای مرد نه)

انفعال و پذیرش هژمونی مردانه

طبق نظریه خشونت سراسرین^۱ هرکسی که به منابع مهم خانواده بیش از دیگران دسترسی دارد می‌تواند اعضای دیگر خانواده را در جهت خواسته‌های خود وادارد. در خانواده‌های مصاحبه شده، مردان امپراتور گونه بر اریکه قدرت سوارند. مطالب یادشده نوعی مرتبط با عادت‌واره بوردیوی است. طبق تعریف بوردیو^۲ (۱۳۹۵)، از عادت واره،

1. Panoptic Violence
2. Bourdieu

زنانی که تحت امر مردان هستند، این تحت امر بودگی را به منزله جزئی از ساختار زندگی پذیرفته‌اند (عسکری ندوشن، ۱۳۹۸: ۹۹). در ادامه زیرمجموعه‌های معرف مقوله نهایی اتخاذی به همراه با مستندات مصاحبه‌ای به تفصیل آورده شده است.

تأیید نیابتی به مثابه خشونت خاموش

خشونت خاموش، خشونتی است که بدون عکس‌العمل یک فرد تداوم پیدا می‌کند؛ وقتی فردی بدون هیچ توجیهی خود را قیم فرد تلقی کرده و در همه ابعاد حیات اجتماعی وی بدون مشورت، دخالت می‌کند، دچار خشونتی می‌شود که در تحقیق حاضر به آن خشونت خاموش گفته شده است. به فراخور موضوع می‌توان گفت وقتی خود پدر و یا هر کدام از ارکان خانواده در سطح خرد و کلان ازدواج، مهر تأیید ازدواج دخترانشان را بدون جلب نظر آنها، بر صفحه زندگی‌شان، نقاشی می‌کنند، و حتی فراتر از آن دختران آنها قبل از تأیید نیابتی از سوی شخص ثالث، همسران خود را نشناخته و ندیده‌اند، خشونتی را به تجربه می‌نشینند که در ظاهر خاموش ولی در باطن رفتار شده‌ها، چندان هم خاموش نیست. برخی شواهد مصاحبه‌ای تأیید گر به شرح زیر اعلام می‌گردد:

م.ه می‌گفت «من سوم دبستان می‌خواندم و مدرسه بودم ظهر از مدرسه آمدم منزل مادرم گفت تو را شوهر دادیم؛ البته بدون جلب نظر من»
ج.م می‌گفت «روز عقد بدون تأیید از سوی من، یک چادر انداختم سرم و گفتند فقط بله بگو.»

د.ر می‌گفت «اصلاً از خودم نظرم رو نپرسیدن که راضی هستی و نیستی. در اتاق با برادرم فرش می‌بافتیم که مادرم اومد گفت تو را دادیم به فلانی.....»
یکی از مصاحبه شوندگان می‌گفت «بعد از اینکه عقد کردند، شب که شد پسر اونجا ایستاد، گفتم چرا ایستاده؟ گفتند شوهر ته!» خانوادم تأیید کردند نه من.....»

پدربزرگ سالاری

مفهوم "پدرسالاری" (مردسالاری) به معنی سلطه "به وسیله پدران" است. ارزش‌ها، نهادها و فعالیت‌های نظام پدرسالار منعکس‌کننده تجربه‌ها ارزش‌ها و علایق مردان به عنوان یک گروه و حافظ حق انحصاری آنان است. این در حالی است که نظام پدرسالار به طور هم‌زمان تجربه‌ها ارزش‌ها و علایق زنان را نادیده می‌گیرد و یا تحقیر می‌کند. (همایون سپهر و همکاران، ۱۳۹۰: ۴). در خانواده پدرسالار، پدر قدرت تام و مطلقه دارد و پسرها پس از ازدواج با همسر خود در خانه پدری زندگی می‌کنند؛ چون در این خانواده احترام به بزرگ‌ترها و سنت از قوانین اصلی محسوب می‌شود، پدر تصمیم می‌گیرد بقیه اطاعت می‌کنند که این موضوع باعث می‌شود حتی در ازدواج نوه‌ها نیز تصمیم‌گیری شود و به نظر کودک توجهی نشود در نتیجه این پدیده را با اجبار همراه می‌سازد که رضایت کامل و آزاد صورت نمی‌گیرد و به حقوق انسانی کودک توجه نمی‌شود، زیرا بلوغ ذهنی، روانی، عاطفی و اجتماعی مدنظر نیست.

ف.ن می‌گوید:

«دوم دبستان بودم که همسایه‌مان به خواستگاری‌ام آمدند؛ ولی پدر و مادرم راضی نبودند، ما خانه پدربزرگم زندگی می‌کنیم، پدربزرگم راضی به این ازدواج بود؛ ولی چون پدرم ناراضی بود یک سال طول کشید و من سوم دبستان را می‌خواندم که دوباره به خواستگاری‌ام آمدند و یک انگشتر به دستم انداختند من بچه بودم و هیچ چیزی نمی‌دانستم فکر می‌کردم هدیه آورده‌اند، زمان خواستگاری‌ام پدر و مادرم حضور نداشتند؛ چون ناراضی بودند الآن بعد از ۴ سال باز ناراضی‌اند. چون آنها خودشان نیز در کودکی ازدواج کرده‌اند و خیلی اذیت شده‌اند می‌خواستند من را دیر شوهر بدهند که نشد.»

ن.ا این چنین بیان می‌کند:

«خدایا مرز مادر شوهرم دائماً به منزل ما رفت و آمد می‌کرد منم فکر می‌کردم رفت و آمد برای خوش و بش با مادرم است یک روز دیدم آمد و در مورد خواستگاری و این صحبت‌ها با مادرم حرف زد که من آن زمان خیلی ناراحت

شدم مادرم گفت پدر بزرگش می‌داند باید به او اول بگیم. ما با پدر بزرگم در یک حیاط زندگی می‌کنیم»

س.ن می‌گوید:

«در کل فامیل ما، پدر بزرگم به نوه‌هایش تصمیم می‌گیرد که با چه کسی ازدواج کنند یا ازدواج نکنند.»

س.س می‌گوید:

«آبام (مادر) همیشه تعریف می‌کرد همسر من ولی نظر من هیچ وقت نمی‌پرسید پدرم می‌گفت پدر بزرگ می‌دونه که بعد دیدم مهمون دعوت کردند و قرار است شیرینی بدهند به روستا. دیدم مهمان‌ها می‌آیند تا صبح شب شیرینی نشستم گریه کردم.»

ازدواج فامیلی اجباری

برخی ازدواج‌ها مانند قراردادی بین فامیل است که توجهی به نظر دختر نمی‌شود خانواده تصمیم به ازدواج فرزند می‌گیرد و با اجبار او را به عقد مردی درمی‌آورد. کسانی که ازدواج فامیلی اجباری داشتند این گونه بیان کردند:

«من با نوه عموم ازدواج کردم. بابام چون داداشش از خودش بزرگتر بود

نتوانست نه بگوید چون باعث کدورت در خانواده می‌شد.»

«با پسر عموم ازدواج کرده‌ام پدرم گفت فامیله می‌شناسیمش و من رونا مزد

پسر عموم کردند.»

استفاده ابزاری از رسم نشان (نام‌گذاری دختر و پسر برای هم) در قالب

خشونت نمادین

به تعبیر بوردیو، خشونت نمادین خشونتی است که به وسیله آن از افراد با زور و اجبار تعهد اطاعت و انقیاد گرفته می‌شود تجربه بسیاری به خصوص در روستای سار از توابع بخش صوفیان حکایت از رسم به نام هم شدن (نشان هم شدن) دارد. بدین صورت که از

کودکی یا پیش‌تر از خردسالی خانواده‌ها که بیشتر تصمیم‌گیرندگان این رسم بزرگان فامیل هستند، نام دختر را در کنار نام پسر قرار داده و دو نفر را بدون اختیار و انتخاب خودشان به هم گره زده و آنها را نشان و نامزد هم می‌کنند، برای آن‌ها تصمیم می‌گیرند که به گفته مصاحبه‌شونده‌ها این رسم به این خاطر است که خواستگار در خانه دختر نرود و زودتر همسر دختر مشخص شود. این رسم در کل روستا اجرا می‌شوند.

و.ص می‌گوید:

«ما در این روستا مراسم نشان داریم؛ یعنی دختران را در سن پایین نشان پسری می‌کنند تا خواستگار برایش نیاید و آخر سر وقتی دختر به یک سنی رسید؛ یعنی پایین‌تر از ۱۵ عروسی می‌کنند.»

ک.ع می‌گوید:

«مراسم نشان به این خاطر است که کسی به خواستگاری‌ام نیاید.»

م.ل می‌گوید:

«من دوم دبستان را می‌خواندم که همسایه‌مان به خواستگاری‌ام آمدند و یک انگشتر به دستم انداختند من بچه بودم و هیچ چیزی نمی‌دانستم فکر می‌کردم هدیه آورده‌اند.»

تماس فیزیکی با جنس مخالف: حفظ آبرو برای زن آری! برای مرد نه!

مفاهیمی مانند ناموس که نتیجه تعریف جامعه از زن بودن است و عفت و پاک‌دامنی زنان که در حول مفهوم ناموس تنیده شده است حامل و حفظ آبرو و شرف مردانگی به حساب می‌آید، شرف و ناموس آن دو مفهومی هستند که می‌توانند هوموساگر زن پدیدآورند و زندگی را از یک زندگی معنادار و حراست شده به یک حیات برهنه تبدیل کنند. این پدیده، پدیده‌ای است که در درجه اول متوجه جنس زن است. کسی که مانند پایمال‌کننده شرف دیده و تصور می‌شود جنس مؤنث است.

در جامعه بررسی شده، برقراری رابطه جنسی پیش از ازدواج به خصوص برای دختران در مقایسه با پسران، نوعی هنجارشکنی و یا نوعی بی‌آبرویی محسوب می‌شود. پدر و مادرها از اینکه بتوانند زودتر دخترانشان را با آداب و رسوم عرفی به ازدواج با پسری دریاورند یا به گفته خودشان تحویل صاحب دیگری بدهند تا از پاک‌دامنی حفظ شود، برای آنان افتخار محسوب می‌شود و از این موضوع با این عنوان یاد می‌کنند "داغ کیمی یو کو نندیردیم"^۱. و به این اعتقاد دارند که "قیز اوشا قی آغ پارچادی لکه دوشدو قورتاردی"^۲ در این گونه جوامع سنتی به دلیل اینکه زن در قامت ناموس برای مرد است هرگونه رد شدن از حریم اخلاقی تعریف شده توسط مردان نوعی بی‌هنجاری محسوب می‌شود شدت این امر برای پسران به اندازه دختران نیست.

م.ز می گوید:

«هر موقع می‌رفتم بیرون استرس داشتم می‌ترسیدم همه جارو نگاه می‌کردم نگران بودم که الان یه نفر میاد سراغم خواب و زندگی نداشتم بچه بودم می‌ترسیدم اگر آبرو می‌رفت چی کار می‌کردم بین بقیه انگشت‌نما می‌شدم به فکر آبروی خانواده‌ام بودم همیشه تو استرس بودم رسم روستای ما بد است اگر یک نفر بهم دست می‌زد می‌گفتن دختر نجس شده است.»

ر.ف اینچنین می گوید:

«بعضی از آدم‌ها نداشتن ادامه تحصیل بدهم تحمل آبروریزی را نداشتم، تهدید به دزدیده شدن بود مامانش زنگ زده بود خونمون می‌گفت اگر دختر را ندین دختر از شما ماشین از ما می‌دزدیمش.»

۱- باری مانند کوه از شانه‌هایم برداشتم.

۲- دختر مانند پارچه‌ای سفید است که اگر لکه‌ای روی پارچه بیفتد زود دیده می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر در پی این بود که به این سؤال پاسخ دهد که با لحاظ کدام شرایط علی بر ساخت دهنده هژمونی مردانه در ارتباط با پذیرش کودک همسری است؟ یافته‌های به‌دست‌آمده نشان داد که زمینه فرهنگی، عامل مهمی در پذیرش کودک همسری زیر سایه مردسالاری می‌باشد. در زمینه فرهنگی مضمون اصلی انفعال و پذیرش هژمونی مردانه است که مطابق نظریه خشونت سراسر بین، کسی که به منابع مهم خانواده دسترسی داشته باشد می‌تواند فعالیت اعضای دیگر را در جهت خواسته‌های خود وادارد و این اقتدار توصیف‌شده را پدران و مردان خانواده زنان و دختران مصاحبه شده بر عهده داشتند که به صورت تأیید نیابتی والدین بدون تأیید دختران، همسرشان را انتخاب می‌کردند.

ازدواج‌های فامیلی اجباری که در بسیاری از موارد دخالت و تصمیم پدربزرگ خانواده و بی‌توجهی به خواست کودک این پدیده را با اجبار همراه می‌سازد و رضایت کامل و آزاد صورت نمی‌گیرد و به حقوق انسانی کودک توجه نمی‌شود. همچنین در منطقه بررسی‌شده دختر و پسر را در قالب رسم "نشان" برای هم نام‌گذاری می‌کردند بدین صورت که از کودکی یا پیش‌تر از خردسالی خانواده‌ها که بیشتر تصمیم‌گیرندگان این رسم بزرگان فامیل هستند نام دختر را در کنار نام پسر قرار داده و دو نفر را بدون اختیار و انتخاب خودشان به هم گره‌زده و آنها را نشان و نامزد هم می‌کنند برای آنها تصمیم می‌گیرند.

این مورد را می‌توان با تعبیر بورديو از خشونت نمادین تعریف کرد به تعبیر بورديو، خشونت نمادین خشونتی است که به‌وسیله آن از افراد با زور و اجبار تعهد اطاعت و انقیاد گرفته می‌شود ولی چون این تسلیم و اطاعت در انتظارات جمعی و اعتقادات اجتماعی تلقین و پذیرفته شده جمعی ریشه دارد، انقیاد اجباری و خشونت قلمداد نمی‌شود. خشونت نمادین بر باور و عقیده سازی استوار است. یک فرایند ایجاد جمعی و اجتماعی برای خلق کارگزاران و کنشگران دارای الگوهای درک و داوری

است که آنها را مهیا و مستعد می‌سازد تا دستورات نهفته در یک گفتمان یا وضعیت را دریافته و از آن تبعیت نمایند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۱۰).

مضمون فرعی دیگر حفظ آبرو برای زن، آری! برای مرد، نه! است که در فرهنگ جامعه مورد بررسی برقراری رابطه جنسی تا پیش از ازدواج، تابوی نظام اخلاقی و اجتماعی تلقی می‌شود. بر اساس همین ملاحظات اخلاقی و حفظ آبرو است که خانواده‌ها به خود می‌بالند که می‌توانند دختران زودتر از اطرافیان برای دختران نابالغشان عروسی بگیرند، اما ترس اصلی حفظ آبروست. هم بالینی دختران و دوست شدنشان با جنس مخالف، نوعی رسوایی است که گریبان گیر خانواده دختر می‌شود؛ این در حالی است که برای پسران قضیه برعکس است و ارتباط پسران با دختران هرزگی محسوب نمی‌شود، بدین ترتیب برای حفظ پاکدامنی دور شدن دختران از هرزگی آنها را زود به عقد کسی دیگر درمی‌آورند.

عفت و پاکدامنی زنان که در حول مفهوم ناموس تنیده شده است که حامل و حفظ آبرو و شرف مردانگی به حساب می‌آید. به گفته وریا قانع، شرف و ناموس می‌تواند هوموساگر شدن را به پدیده‌ای روزانه یا احتمالی گشوده در برابر هر زنی مبدل کنند که به انجام کاری ناشایست متهم گردد. به بیانی دیگر مشخص کردن اینکه چه کسی در جامعه ما در درجه اول هوموساگر می‌شود جنس زن است و همچنین یافته‌های این پژوهش در رابطه با مردسالاری با یافته‌های احمدی و گروسی (۱۳۸۳)، گوش (۲۰۱۱)، پاپلی یزدی (۱۳۷۱)، حاجیلو و همکاران (۱۴۰۰)، عسکری ندوشن و همکاران (۱۳۹۸)، آلودینانی (۲۰۱۷) و جنیفر استیت (۲۰۱۵) هم‌راستاست.

نتایج نشان داد که اکثریت دختران از ازدواج خود اطلاع نداشتند و این مردان خانواده بودند که تحت قواعد نفوذمندان و مقتدر پدرسالاری از هنجارها و سنت جامعه خود پیروی کرده و زمام ازدواج دختران را به دست گرفته‌اند. یکی از عمده عوامل تأثیرگذار بر مورد یادشده بر اساس نتایج تحقیق، ترس از بی‌آبرویی بوده است که همخوانی با نتایج تحقیقات افتخارزاده (۱۳۹۴) و مقدادی و جوادپور (۱۳۹۶) می‌باشد. به همین خاطر می‌توان

گفت که طبق ساختار پدرسالاری تسلط و هژمونی جنسیتی مرد، زن حق اظهارنظر و تصمیم‌گیری و بیان خواسته‌های خود را ندارد.

در واقع مهندسی هدفمند تعریف‌های مردانه در جامعه، زن را ناگزیر از پذیرش افکار ایدئولوژیک کرده است. وقتی کودک همسری به عنوان عرف خانواده یا محیط زندگی شناخته می‌شود، مقابله با آن نیز سخت‌تر خواهد شد، زیرا حتی از جانب خود دختران نیز پذیرفته شده خواهد بود. ناآگاهی یکی از جدی‌ترین چالش‌ها در پیوند با صورت مسئله است که راهکارهای پیشنهادی خود دانش‌آموزان با توجه به فرهنگ حاکم، افزایش آگاهی والدین درباره آثار و پیامدهای کودک همسری بود با این توضیح که والدین بایستی بدانند که دوران کودکی، دوران بازی است، نه دوران همسررداری! در ازدواج‌های زودهنگام بیشتر بلوغ جنسی مدنظر است این در حالی است که برای ازدواج و شروع زندگی مشترک، بلوغ جنسی در کنار بلوغ اجتماعی معنا پیدا می‌کند.

با توجه به راهکار پیشنهادی خود کودک همسران می‌توان راهکارهای سیاستی را این‌گونه ارائه داد:

- ایجاد و گسترش مراکز تسهیلگری در روستاها برای آگاهی بخشی اجتماعی به مردم روستا و محل در رابطه با عواقب ازدواج زودهنگام.
- ایجاد مدارس متوسطه دوم به صورت روستا مرکزی جهت تسهیل رفت‌وآمد دانش‌آموزان دختر.
- به چالش کشیدن هنجارهای جنسیتی در جهت تحول فرهنگ جنسیتی در کتاب‌های درسی در تمام مقاطع تحصیلی

محدودیت‌های تحقیق:

- به دلیل جامعه بسته و سنتی منطقه گفتگو در رابطه با مسائل شخصی با احتیاط صورت می‌گرفت.
- نتایج این تحقیق قابل تعمیم به کل جامعه نیست.

تعارض منافع:

تعارض منافع نداریم.

سپاسگزاری:

شایسته است از استاد راهنمای بزرگوارم جناب آقای دکتر محمد عباس زاده که در تمام مراحل انجام این پژوهش صبورانه مرا یاری فرمودند و از استاد مشاور بزرگوارم جناب آقای دکتر محمدباقر علیزاده اقدم، که با نکته‌های آموزنده‌شان به انجام و ارتقاء این پژوهش کمک شایانی نمودند؛ خالصانه تشکر کنم. همچنین از مشارکت‌کنندگان این پژوهش، که اکثراً دانش‌آموزان عزیزم بوده‌اند به رغم دشواری و حساسیت موضوع، صمیمانه و مشفقانه مرا در انجام این پژوهش یاری نمودند؛ بی‌نهایت قدردانم و برایشان آرزوی سلامتی و عاقبت‌به‌خیری دارم. امیدوارم طنین صدای خاموششان باشم...

ORCID

Mohammad Abbaszadeh



<https://orcid.org/0000-0003-4837-0329>

Mohammad Bagher



<https://orcid.org/0000-0003-4810-5680>

Alizadeh Aghdam

Bahareh Malekzadeh Dizaj



<https://orcid.org/00009-0002-7202-301x>

Cheraghi

منابع

- احمدی، حبیب و گروسی، سعیده. (۱۳۸۳)، «بررسی تأثیر برخی عوامل اجتماعی و فرهنگی بر نابرابری جنسیتی در خانواده‌های شهر کرمان و روستاهای پیرامون آن»، *مطالعات اجتماعی - روان شناختی زنان*، شماره ۶۲: ۵-۳۰.
- افتخارزاده، زهرا. (۱۳۹۴)، «تجربه زیسته در ازدواج زودهنگام»، *پژوهش‌نامه مددکاری اجتماعی*، شماره ۳: ۱۰۹-۱۵۶.
- بخش نظارت، ارزیابی و گزارش دهی کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان (۱۳۹۵). «گزارش بررسی اجمالی قضایای ازدواج اطفال»، در دسترس از: <http://ael.af/wp-content/uploads/2018/05>
- پاپلی یزدی، محمدحسین. (۱۳۷۱)، «ازدواج زودرس یا ...؟». *فصلنامه تحقیقات جغرافیایی*، سال هفتم، شماره ۱، پیاپی ۲۴، بهار ۱۳۷۱: ۸۱-۹۴.
- تسلطی، مهدی. (۱۳۹۱)، «بررسی مقایسه‌ای مفهوم هژمونی و سلطه در اندیشه گرامشی و مارکوزه» *کتاب ماه علوم اجتماعی - شماره ۵۱ و ۵۲ صفحه از (۱۰۰ تا ۱۱۲)*
- حاجیلو، فتنه؛ آقاییاری، توکل؛ علی‌پور آبدار، فریده. (۱۴۰۰)، «علل زمینه‌ساز کودک همسری. (مطالعه موردی زنان دارای تجربه زیسته به مراکز بهداشتی شهر تبریز)»، *زن و جامعه*، سال دوازدهم، شماره ۴۸: ۱۰۳-۱۶.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۹۰)، «فناوری‌های قدرت در جنگ نرم»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*. شماره ۵۱: ۳۰-۵.
- سلحشور، ندا و نعیمی جورشری، عباس. (۱۳۹۹)، «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر ازدواج زودهنگام (کودک همسری) زنان در شهرستان تالش»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، موسسه آموزش عالی کوشیار.
- عابدی، حیدر علی. (۱۳۸۸)، «کاربرد روش پدیده‌شناسی در علوم بالینی». *فصلنامه راهبرد*، شماره ۵۴: ۲۰۷-۲۲۴.
- عبادی، شیرین. (۱۳۷۵)، «نگاهی به مسائل حقوقی کودکان در ایران»، *حقوق کودک*، ج ۱، چهارم، تهران، انتشارات کانون.

- عباس زاده، محمد. (۱۳۹۱). «تأملی بر اعتبار و پایایی در تحقیقات کیفی»، *فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی*، دوره ۲۳، شماره ۴۵: ۳۴-۱۹
- عباس زاده، محمد و مسگرزاده، سجاد (۱۳۹۹)، «مطالعه روزمره شدن نظارت در میان دانشجویان دانشگاه تبریز: یک نظریه زمینه‌ای»، *پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران*، سال نهم، شماره چهارم: ۱-۱۸.
- عسکری ندوشن، عباس؛ روحانی، علی؛ قرقچیان، زهرا. (۱۳۹۸)، «بررسی علل و پیامدهای ازدواج زود هنگام زنان مهاجر افغانستانی مقیم شهر یزد»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد.
- غیاثی ثانی، اعظم و موسوی بجنوردی، سیدمحمد. (۱۳۸۶)، «سن ازدواج دختران در مبانی حقوق اسلامی»، *فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)*، شماره ۴۸: ۱-۱۵
- قانع، وریا (۲۰۱۴)، «رن کرد در مقام هموساگر»، *ترجمه عباس کاکه ای*
- مقدادی، محمد مهدی و جوادپور، مریم. (۱۳۹۶)، «تأثیر ازدواج زود هنگام بر سلامت جنسی کودکان و سازوکارهای مقابله با آن»، *فصلنامه حقوق پزشکی*، شماره ۴۰: ۳۱-۶۰.
- همایون سپهر، محمد؛ حسینی زاد، سید مجید؛ اسکندری، داوود. (۱۳۹۰)، «تحلیل مردم شناختی پدرسالاری در شکل‌گیری عقاید و باورهای خانواده (مورد مطالعه سریال پدرسالار)»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشکده روانشناسی و علوم اجتماعی، گروه علوم اجتماعی، واحد تهران مرکزی.

- Alwedinani, J. (2017). "Bargaining With Patriarchy: Women's Subject Choices and Patriarchal Marriage Norms", *International Journal of Gender and Women's Studies* 5(2): 11-21. <https://doi.org/10.15640/ijgws.v5n2p2>
- Deal, W.E., & Beal, T.K. (2004). *Theory for Religious Studies* (1st ed.). Routledge.
- Ghosh (2011). *Early Marriage of Girls in Contemporary Bengal: A Field, Biswajit.view, 'social change*, (41)1:41-61
- Koski A, Clark S, Nandi A. *Has child marriage Declined in sub-Saharan Africa?* An Anal Trends 31 Countries Popul Development Rev 2017;43:7e29.
- Lichtman, M. (2006). *Qualitative research in education: A user's guide*. London: Sage Publications.

- Neuman, W. L. (1997). Social research methods: *Qualitative and quantitative approaches*, London: Aryn and Bacon.
- Stith, J. (2015). *Child Brides to the Patriarchy: Unveiling the Appropriation of the Missing Girl Child*. Journal of Feminist Studies in Religion, 31(1), 83–102. <https://doi.org/10.2979/jfemistudreli.31.1.83>
- Subramanee SD, Agho K, Lakshmi J, Huda MN, Joshi R, Akombi-Inyang B. (2022). *Child Marriage in South Asia: A Systematic Review*. *Int J Environ Res Public Health* Nov 17; 19 (22): 15138. doi: 10.3390/ijerph192215138. PMID: 36429857; PMCID: PMC9691026.
- Unicef(1380) *early Marriage, Child Spouses*
- United Nations Children's Fund. Child marriage. Available Accessed October 30, 2020. at: <https://www.Unicef.org/protection/child-marriage>.
- William E.Deal & Timothy K.Beal. (2004). *Theory for religious studies*, New York.
- Wodon Q, Male C, Nayihouba A, et al. (2017). *The Economic Impacts of child marriage: Global Synthesis Report*. Washington, DC: The World Bank and International Center for Research on Women.

استناد به این مقاله: عباسزاده، محمد؛ علیزاده اقدم، محمدباقر و ملکزاده دیزج چراغی، بهاره. (۱۴۰۲). پذیرش هژمونی مردانه و کودک همسری: یک مطالعه کیفی، پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، ۱۰ (۳۸)، ۸۵-۱۱۱.



Social Work Research Journal is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.